

کاربردیت جایگاه و بحث در تفسیر ملاصدرا

مهدی سلطانی رنانی

از نشانه‌های اهتمام ملاصدرا به قرآن، تفاسیر او بر برخی سوره‌ها و آیات و نیز آثار دیگری به نام‌های «اسرار آیات» و «مفاتیح الغیب» است. همچنین استناد اوی به آیات الهی در بسیاری از مباحث فلسفی و عرفانی اش مشهود است و از عالم توجه خاص او به حدیث نیز، شرح بر اصول کافی و استناد به روایات در بسیاری از موضوعات تفسیری و فلسفی می‌باشد.

در این مقاله سعی نکارنده بر این است که بیان و بررسی روایاتی مبادرت ورزد که ملاصدرا را در تفسیر خود از آیات قرآن کریم و در مجموعه‌های تفسیری خویش بدان‌ها استناد نموده است.

شایان ذکر این که آن مفسر گران‌قدر و حکیم فرزانه در قسمت‌های مختلف تفسیر خود، جمعاً به حدود هزار و دویست حدیث استناد کرده است که بر اساس استخراجی که صورت گرفته، معلوم می‌شود که دید وی در مراجعته به روایات وسیع بوده و در مراجعته به کتب حدیث تفاوتی میان منابع شیعه و سنتی قائل نمی‌شده و در جای مناسب خود، روایات مربوط به هر موضوع را مورد استفاده و استناد قرار می‌داده است.

لازمه شناخت معارف الهی، رجوع به منابع اصلی دین است و مهم ترین منبع دینی ما، وحی الهی و قرآن است. پیامبر اکرم ﷺ نیز از آن جهت که تمام سخنانش بر اساس وحی است، یکی دیگر از منابع شناخت معارف الهی به شمار می‌رود؛ زیرا: «و ما ينطَقُ عن الهوى ان هو الا وحى يوحى». (نجم ۳-۴) «از روی هوا نفسم سخن نمی‌گویید؛ گفته‌هاییش جز وحی نیست که به او وحی شده است.»

از این روست که قرآن به حجیت کلام پیامبر ﷺ نیز تصریح می‌کند و می‌فرماید: «ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا» (حشر ۷۱) «آنچه را که رسول (خدا) ﷺ برای شما آورده، بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده، دوری بجویید.» بنابراین، کلام خداوند و پیامبر ﷺ، دو منبع مهم و اصلی برای نیل به معارف الهی است و به تعبیر ملاصدرا، نور و علم و حکمت، از چیزی جز چراغ نبوت، اقتباس نمی‌شود.^۱

او با این عقیده خطاب به اهل علم می‌گوید: پس تو ای عالم! تا وقتی آموخته هایت از چراغ نبوت اقتباس نشده باشد، عالم حقیقی نیستی؛ بلکه فقط در نام و به صورت مجازی، عالم هستی.^۲

با این مقدمه، روشن می‌گردد که راه رسیدن به علوم حقیقی و حقیقت ایمان، قرآن و احادیث معصومان ﷺ است و به بیان صدرالمتألهین، علم اخروی از سه راه حاصل می‌شود: قرآن، حدیث و عملی که به مقتضای کشف صحیح باشد.^۳ وی بر این باور است که راههای دیگر، آدمی را به این مقامات نمی‌رساند و در این باره چنین می‌گوید:

«من در گذشته، زیاد به بحث و تکرار و مراجعه و مطالعه کتب حکما و اهل نظر مشغول بودم، تا این که گمان کردم چیزی هستم؛ اما وقتی کمی چشم بصیرت پیدا کردم و به حال خود نگریستم، نفس خود را از علوم حقیقی و حقایق ایمانی که فقط با ذوق و جدان حاصل می‌شود، خالی دیدم؛ در حالی که راه رسیدن به آن، اموری است که در کتاب و سنت وارد شده؛ مثل شناخت خداوند و صفات او، نام هایش، کتاب های خدا و پیامبرانش و شناخت نفس و حالات آن، چگونگی برانگیخته شدن از قبل، حساب، میزان، صراط، بهشت، آتش و امثال آن و اموری که فقط با تعلیم الهی شناخته می‌شود و فقط با نور نبوت و ولایت آشکار می‌گردد؛ و تفاوت بین علوم دانشمندان و علوم صاحبان بصیرت، مثل این است که کسی تعریف شیرینی را بداند و دیگری شیرینی را چشیده باشد.^۴

استناد به روایات برای تفسیر قرآن

در این قسمت، به بررسی روایاتی می‌پردازیم که صدرالمتألهین در تفسیر قرآن خویش از آن‌ها استفاده کرده است:

الف) بررسی لغوی

ملاصدرا در برشی موارد با استشهاد به روایات، معنای لغوی برشی واژه‌ها را بیان کرده است. به عنوان نمونه، برای استفاده از لفظ «صلاده» به معنای این روایت تمکن جسته است که: «اذا دعى احدهم الى طعام فليجب، فان كان صائماً فليصل».^۵ «هرگاه یکی از شما به طعامی دعوت شد، باید اجابت کند. پس اگر روزه بود، باید برای دعوت کننده دعا کند.

او در این روایت، «فليصل» را این گونه معنا کرده است: به برکت و خیر برای او دعا کند.^۶

ب) بیان شأن نزول

یکی از موارد استشهاد ملاصدرا به روایات بیان شأن نزول آیات است. مثلاً در ذیل آیه شریفه «و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من يحيي العظام و هي رميم» (پس ۷۸) می‌گوید:

«روایت شده است که گروهی از کفار قریش درباره جهان پس از مرگ، سخن گفتند. یکی از آنها می‌گفت: «آیا نمی‌بینید که محمد ﷺ می‌گوید مردگان دوباره برانگیخته می‌شوند؟ قسم به لات و عزی که به سوی او می‌روم و با او مخاصمه می‌کنم.» سپس با استخوان پوسیده ای به سراغ پیامبر ﷺ رفت و گفت: «ای محمد! آیا معتقدی که خدا این استخوان را بعد از پوسیدگی برمی‌گرداند؟» حضرت فرمود: «بله، و تو را هم بر می‌گرداند و داخل جهنم می‌کند سپس این آیه نازل شد.»^۷

ج) فضیلت سوره‌ها

یکی از موارد تمکن ملاصدرا به روایات، بیان فضائل سوره‌ها است. در فضیلت قرائت سوره حمد، روایت شده که ثواب آن برابر با قرائت دو سوم قرآن است و یا شفای هر دردی جز مرگ است و اگر سوره حمد، کسی را شفا نبخشد، با چیز دیگری بهبود نمی‌یابد. این عباس می‌گوید: جبرئیل به پیامبر ﷺ عرض کرد: «بشارت باد بر تو به دو نوری که قبل از تو به کسی داده نشد. یکی فاتحة الكتاب است و دیگری

آخر سوره بقره». ^۸

ملاصدرا، پس از ذکر این روایات می‌گوید:

«در این اخبار (به خصوص حدیث آخر)، اشاره‌های علمی، تعریف‌های سری، رمزهای معنوی و آگاهی‌های عرفانی، علاوه بر معارف عقلی و معنوی این سوره‌ها وجود دارد که فقط راسخان در علم و دین و سالکان راه کشف و یقین، قدر آن را می‌شناسند و حقیقت معانی آن را در می‌یابند، نه کسانی که به عبارات تمسک می‌جویند و همچون خفاش در تاریکی‌های این استعارات در رفت و آمد هستند». ^۹

او از روایات مربوط به فضائل سوره‌ها همچنین نتیجه می‌گیرد که آیات قرآن، از نظر محتوا نسبت به یکدیگر، مراتب و فضیلت مخصوص به خود دارند. ^{۱۰}

د) تفسیر و تأویل آیات

استفاده از احادیث معصومان علیهم السلام، بهترین وسیله برای فهم حقایق کلمات خداوند و فصل الخطاب نظریه‌های مختلف است و چون به سرچشمه زلال متصل هستند، تفسیر آن‌ها دقیق ترین تفسیرهای است و انسان را از پوسته ظاهری قرآن به مغز آن رهمنمون می‌گردد. ^{۱۱}

در اینجا به ذکر دو نمونه از روایاتی می‌پردازیم که در صدد تفسیر و یا تأویل آیات الهی است و ملاصدرا آن‌ها را نقل کرده است. او در مثال زدن خداوند به پشه، روایتی از امام صادق علیه السلام آورده که خداوند به پشه مثال زد؛ زیرا با وجود حجم کوچکش، همه اعضای بدن فیل را به اضافه دو عضو دیگر، در او قرار داده است. خداوند به این وسیله، مؤمنان را از لطیف و عجیب بودن آفریده هایش آگاه می‌کند. ^{۱۲} او در ذیل آیه «انا انسانا هن انشاء» (واقعه ۳۵) روایتی آورده است که دلالت می‌کند که مراد از این آیه، پیر زنانی هستند که خداوند آنها را به خلقت دیگری در می‌آورد و هنگامی که شوهران‌شان به سراغ‌شان می‌آیند، آنها را بکر می‌بینند. ^{۱۳}

ه) بیان روایات هم سیاق با آیات مورد بحث

برخی روایات، گرچه به ظاهر در صدد تفسیر آیات قرآن کریم نیستند؛ اما چون موضوع‌شان با آیات مورد نظر هماهنگی دارد، می‌توان در تفسیر قرآن و فهم بهتر آیات از آنها استفاده کرد. روش ملاصدرا در تفسیر قرآن، این است که موضوع مورد بحث هر آیه ای را با روایات هم سیاق با آن موضوع می‌آورد تا جنبه‌های مختلف آن روشن شود؛ مثلاً در ذیل آیه مربوط به توبه حضرت آدم علیهم السلام، ۲۲ روایت

در باره جنبه های مختلف توبه آورده و به تحلیل و شرح بعضی از روایات پرداخته است، به گونه ای که انگیزه کامل برای توبه گنهکار، حاصل می شود.^{۱۴} نمونه دیگر سخن او در ذیل آیه «واتیمَا الصَّلَاةُ وَأَتَوْالِزَكَةُ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (بقره/۴۳) است که در باره فضیلت نماز و توجه داشتن به خدا در حال نماز، شانزده حدیث از فریقین آورده و هفت حدیث در باره کسانی که زکات نمی پردازند، ذکر کرده است.^{۱۵} و درباره «وارکعوا مع الراكعین» پس از تطبیق دادن آن با نماز جماعت، روایتی را ذکر می کند که دلالت دارد بر این که ثواب نماز جماعت، ۲۴ مرتبه بیشتر از نماز فرادا است.^{۱۶}

و باز در ذیل آیه «يَطْوِفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَنْ مَخْلُودُونْ» (وافعه/۱۷) از پیامبر اکرم ﷺ روایتی نقل می کند که از آن حضرت درباره اطفال مشرکان سؤوال شد. حضرت فرمودند: «آن ها خدمتگزاران اهل بهشت هستند». در نظر ملاصدرا، این حدیث، هم سیاق با آیه مذکور است.^{۱۷}

و) تعیین مصدق

قرآن، کتاب هدایت برای همه انسان هاست و منحصر به موقعیت زمانی و مکانی خاصی نیست و مفاهیم آن، برای همه زمان ها و مکان ها قابل انطباق است؛ اما مشاهده می شود که بعضی از آیات بر مورد خاص و یا شخص معینی منطبق شده است. برای مثال، خداوند در باره صفات متین می فرماید: «الذِّينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...». (بقره/۲) ملاصدرا از بعضی مفسران نقل می کند که معنای ایمان به غیب، تصدیق همه چیزهایی است که خداوند، واجب، مستحب و یا مباح قرار داده است؛ سپس از این مسعود و گروهی از صحابیان دیگر نقل می کند که مراد، هر چیزی است که علم آن از بندگان پنهان است. او همین نظریه را به دلیل عمومیت اش اولویت می دهد. آن گاه یکی از مصادیق این کلی را چیزی می داند که راویان شیعه روایت کرده اند که مراد، زمان غیبت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشریف) وقت خروج اوست و به وسیله قرآن و روایات، بر منتظر بودن ایشان تأکید شده است.^{۱۸}

بنابراین، ملاصدرا در میان تفاسیر مختلف، اولویت را به تفسیری می دهد که عمومیت بیشتری دارد. در این تحلیل، با پذیرش مصدق حدیث، عمومیت قرآن نیز حفظ شده است.

با ذکر موارد یاد شده مشخص می شود که مهم ترین وجه امتیاز تفسیر ملاصدرا نسبت به برخی از تفاسیر، این است که او در همه حال از روایات اهل بیت ﷺ

استفاده کرده است؛ زیرا یاری گرفتن از حاملان علوم الهی، دقیق ترین راه برای فهم معارف الهی و کلام خداوند است.

چگونگی بهره‌گیری از روایات توسط ملاصدرا

ملاصدرا، عموماً در بحث‌های تفسیری خود به روایاتی استناد می‌کند که یا نیاز به توضیح و بیان اسرار آن دارد یا مؤید مدعای اوست و یا به نقد و بررسی محتوای آن پرداخته است. در این قسمت به تبیین نمونه‌هایی از هر کدام بسته می‌شود:

الف) شرح روایت و بیان اسرار آن

مفهوم و محتوای برخی روایات، چنان واضح است که نیاز به توضیح و تفسیر ندارد؛ اما برخی روایات بر اثر عمق محتوا باید شرح داده شوند و حقایق و اسرارشان توسط اهلش کشف گردد.

۱- ملاصدرا در بیان معنای حدیث «لَا جُبْرُ لَاتَفْوِيْضُ، بَلْ أَمْرِيْبِيْنَ الْأَمْرِيْنَ»^{۱۹} می‌گوید:

«مراد این نیست که عبد، حالتی بین جبر و تفویض دارد؛ بلکه بدین معناست که اختیار انسان، عین اضطرارش و جبرش، عین تفویض اوست. او در عین اختیار، مضطرب است و در عین جبر، مختار است؛ چون برای هر چیزی صفتی است که کمال دوم آن است.^{۲۰}

۲- در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «إِنَّ أَشَدَ النَّاسَ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عَالَمٌ لَمْ يَنْفَعْهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ»

«معدب‌ترین مردم در روز قیامت، عالمی است که خداوند به وسیله علمش، نفعی به او نرساند.^{۲۱}

ملاصدرا در باره این دسته از علماء می‌نویسد: «سَرَّشُ اَيْنَ اَسْتَ كَه اِينَ هَا دَر شَرِيفَتَرِينَ اَشْيَا كَه هَمَانَ عَلَمَ بَه خَدَا وَ اَحْكَامَشَ اَسْتَ، بَه پَسْتَرِينَ اَشْيَا، هَمَچُونْ جَاهَ وَ مَنْزَلَتَ دُنْيَايِيْ، تَفَاخَرَ بَه ثَرَوتَ دُنْيَا، اَعْتَمَادَ بَه زَيْوَرَهَاهَيِ دُنْيَايِيْ وَ جَاؤَدَانَهَ بُودَنْ در زَمَنِ مَتَوَسِّلِ شَدَهَانَد».»^{۲۲}

۳- در حدیثی است که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«الْعِلْمُ عَلَمَانٌ: عِلْمُ الْاَبْدَانِ وَ عِلْمُ الْأَدِيَانِ»^{۲۳} «عِلْمٌ بَرَدُو قَسْمٌ اَسْتَ: عِلْمٌ بَه بَدْنَهَا وَ عِلْمٌ بَه دِينَهَا».

ملاصدرا در شرح این روایت می‌گوید:

«این حدیث، اشاره به این دارد که کمال انسان وابسته به اصلاح این دو روح است؛ زیرا به وسیله شناخت طب و عمل به مقتضای آن، روح که ابتدای خلقتش از خاک است، سالم می‌ماند و با شناخت علم الهی و دین ربانی، حال روحی که امر الهی و بازگشت آن به سوی خداست، اصلاح می‌شود. پس به وسیله اصلاح یکی از آن دو و تغییر آن، امر معاش دنیوی درست می‌شود و با اصلاح دیگری، امر معاد و آخرت آدمی درست می‌شود. نزد افراد زیرک، احتیاط در ترجیح سالم کردن معاد بر سالم کردن معاش و ترجیح عیش آخرت بر عیش دنیاست.»^{۲۴}

۴- ملاصدرا در ذیل روایاتی که در باره فضیلت و ثواب اذکاری همچون «سبحان الله»، «الحمد لله» و «الله الا الله» ذکر شده است، می‌گوید:

گمان نکنید که این حسنات در مقابل حرکت زیان به این کلمات است، بدون این که معانی اش در قلب حاصل و احساس شود. سبحان الله، کلمه ای است که بر تقدیس دلالت می‌کند؛ لا الله الا الله کلمه ای است که بر توحید دلالت می‌کند و الحمد لله، کلمه ای است که بر شناخت نعمت خداوند واحد دلالت می‌کند. بنابراین، حسنات در مقابل معارفی اسلامی می‌باشد که از انوار ایمان و یقین هستند.^{۲۵}

این موارد، نمونه‌هایی از شرح و تفسیر روایات بود و امثال این‌ها در تفسیر ملاصدرا به وفور دریافت می‌شود.

ب) تأیید روایی

آن چه به عنوان معارف دینی معرفی می‌شود، زمانی ارزشمند است که از سرچشمه زلال وحی نشأت گرفته باشد. به همین جهت، ملاصدرا که خود نیز به همین نکته اعتقاد دارد، هر جا معارف بلند الهی را بیان می‌کند، با تحلیلی که از آیات قرآن و روایات دارد، برای تأیید کلام خود از آنها یاری می‌جوید. به عنوان نمونه موارد ذیل ذکر می‌گردد:

۱- ملاصدرا در بیان فرق بین «اسلام» و «ایمان» می‌گوید:

«اسلام، همان اقرار زبانی به وسیله شهادتین است و این، غیر از ایمان است و پیامبر ﷺ، حکم به ایمان کسی نمی‌کرد، مگر اینکه حقیقتاً آن را دریابد.»^{۲۶}
او مؤید این مطلب را داستان حارثه انصاری ذکر می‌کند که وقتی ادعای کرد که من حقیقتاً مؤمن هستم، پیامبر ﷺ سوال کرد: «حقیقت ایمان چیست؟». وی پاسخ

داد: «اهل بهشت را می بینم که به دیدار یکدیگر می روند، و اهل آتش را می بینم که در نوبت ایستاده اند، و عرش پروردگارم را آشکار می بینم» بعد از آن، پیامبر ایمان او را تأیید کرد و به او فرمود: ملازم آن باش.^{۲۷}

بعد از این نتیجه می گیرد که اگر کسی به آخرت اقرار کند، چشم بصیرت او باز می شود و روز آخرت را به گونه ای مشاهده می کند که گویی آن برپاست.^{۲۸}

۲ - صدرالملائکین، «تقوی» را به معنای دوری جستن از زیادی های حلال می داند، با این شرح که «تقوی»، یعنی دوری جستن از آنچه که موجب ترس ضرر در دین شود.

آن چه موجب ترس ضرر در دین شود، دو قسم است: یکی حرام خالص و دیگری، زیادی های حلال. پس، کسی که می خواهد در امر دینش ایمن باشد، باید از زیادی های حلال پرهیز تا در حرام واقعی نیفت.^{۲۹}

او جهت تأیید مطلب خود، به حدیث مشهوری از رسول خدا استناد می کند که فرموده: «انما سَمِّيَ الْمُتَقْوِينَ لِتَرْكِهِمْ مَا لَا يَأْسُ بِهِ حَذْرًا عَمَّا يَأْسُ»^{۳۰}: «پرهیزکاران را متقد می نامند؛ زیرا آنچه را که کناده هم ندارد، ترک می کنند تا از کناده بر حذر باشند.»

۳ - ملاصدرا، مردم را به سه دسته تقسیم می کند: دسته اول، اهل دنیا؛ مانند چهارپایان که اهل حس هستند. دسته دوم، اهل آخرت که صالحان و اهل اعتقاد از روی اعتقاد ظنی و خیالی هستند. دسته سوم نیز عارفان به خدا، ملائکه، کتاب، پیامبران خدا و روز قیامت هستند.^{۳۱}

او این حدیث را مؤید خود قرار داده است که می فرماید: «الدنيا حرام على أهل الآخرة، و الآخرة حرام على أهل الدنيا، هما حرامان على أهل الله تعالى». ^{۳۲}

اینها نمونه هایی از تأیید روایی بود که ملاصدرا برای کلام خویش آورده است تا نشان دهد هر کلامی، زمانی ارزش ارائه می یابد که مورد تأیید معمصومان علیهم السلام قرار گیرد.

ج) نقد استدلال های روایی دیگران

مهم ترین ابزارهای تحقیق در معارف دینی، آیات قرآن و احادیث معمصومان علیهم السلام

هستند. محقق علوم دینی، معمولاً از این دو وسیله برای اثبات مدعای خود استفاده می‌کند. حال اگر کسی نخواهد نظریه محققی را نقد کند، اگر مورد استدلال به آیه قرآن باشد، می‌تواند در دلالت آیه برای مدعایش خدشه کرد، و اگر روایت باشد، از سه راه می‌توان نظریه وی را نقد کرد:

اول: اشکال در سند روایت؛ دوم: اشکال در دلالت روایت برای اثبات مدعای سوم: ارائه روایات و آیات مکمل با آن و جمع آن‌ها با یکدیگر به گونه‌ای که موجب خدشه در استدلال برای مدعای طرف مقابل شود.^{۳۳}

ملاصدرا در مواردی که می‌خواهد نظریه دیگران را نقد کند، از این سه روش استفاده می‌کند. اکنون نمونه‌هایی از سه موارد مذکور:

۱- اشکال سندی

بحثی مطرح شده است که: آیا انبیا بالاترند یا ملائکه؟ آنها که می‌گویند انبیا بالاترند، ده دلیل برای ادعای خود آورده‌اند. ملاصدرا بعد از بیان هر دلیلی، پاسخ آن را ذکر کرده است. دلیل نهم و دهم آنها، روایت است. در دلیل نهم، روایتی درباره شب معراج آمده است که:

«ان جبرئیل أخذ برکاب محمد، حتى أركبه البراق ليلة المعراج، ولما وصل الى بعض المقامات تخلف منه جبرئیل وقال: لو دونت أذنلة لاحترقت.»^{۳۴}

در شب معراج، جبرئیل در رکاب حضرت محمد<ص> بود تا او را سوار بر براق کرد، وقتی به یکی از مراحل رسید، جبرئیل در آن جا باقی ماند و گفت: اگر به اندازه سر انگشتی نزدیک می‌شدم، آتش می‌گرفتم.»

در دلیل دهم نیز این روایت از پیامبر<ص> نقل شده که: «قال: ان لى وزیرین فى السماء و أشار الى جبرئیل و میکائیل» فرمود: من دو وزیر در آسمان دارم و به جبرئیل و میکائیل اشاره کرد.^{۳۵}

ملاصدرا، درباره روایت اول می‌گوید: پاسخ داده شده که این، خبر واحد است. درباره دلیل دوم نیز می‌گوید: پاسخ داده شده که ثبوت این حدیث و صحت آن، منع شده است.^{۳۶}

بنابراین، او در سند این دو حدیث خدشه وارد کرده است.

۲- اشکال در دلالت حدیث

ممکن است کسی برای مدعای خود، روایاتی بیاورد که از نظر سند، مشکلی نداشته باشد؛ اما دلالت آنها بر مدعای قابل خدشه باشد. یکی از نمونه های مربوط به این موضوع که ملاصدرا از آن بحث کرده، این است که برخی، علم کلام را بدعت می شمارند و برای این مدعای سه روایت تمسک جسته اند:

۱. **«تفکروا فی الخلق و لاتفکروا فی الخالق»**^{۳۷} «در باره خلق، تفکر کنید و در باره خالق، تفکر نکنید.»

۲. **«عليكم بدين العجائٰن»**^{۳۸} «بر شما باد به دین و روش پیروزنان.»

۳. **«اذا ذكر القدر فامسكوا»**^{۳۹} : «وقتی از قدر صحبت می شود، دست نگه دارید.» با توجه به این روایات، چون در علم کلام در باره خالق سخن گفته می شود و از مسائلی همچون قضا و قدر بحث می شود، باید از آن دوری جست؛ اما ملاصدرا به این روایات پاسخ می دهد و در باره حدیث اول می گوید که در اینجا امر به تفکر در خلق شده است تا به وسیله آن به شناخت خالق برسیم. پس این روایت به سود ماست، نه به ضرر ما. اما حدیث دوم، به تعبیر ملاصدرا مرادش این است که در همه جا کارها را به خدا تقویض کنیم و به او اعتماد داشته باشیم. در باره حدیث سوم هم می گوید: استدلال به آن ضعیف است؛ زیرا نهی از یک موضوع جزئی، دلالت بر این که از همه مسائل نهی شده باشد نمی کند؛ همچین امر به امساك، غیر از نهی از نظر و تدبیر است.^{۴۰}

۳. روایت مکمل

یکی از مواردی که ملاصدرا به نقد و بررسی روایات پرداخته، این است که عده ای با مشاهده یکی دو عبارت در باره موضوعی، اظهار نظر نموده و نظر حقیقی ارائه می کنند. به عنوان نمونه، در روایت: «من قال لاله الا الله، دخل الجنة»^{۴۱} «کسی که لاله الا الله بگوید، داخل بهشت می شود.» برخی با توجه به این روایت گفته اند که اقرار به کلمه توحید، مانع وارد شدن به جهنم است. ملاصدرا در جواب این عده می گوید: «تمسک به این روایت برای مدعایشان ضعیف است؛ زیرا این حدیث، خلوت در آتش را نفی می کند، نه دخول در آتش را. تنها ایمان قوی مانع دخول در آتش است. بنابراین، روایات در شناخت معارف دینی می توانند مکمل هم باشند و معنای دقیق تری را ارائه

دیدگاه ملاصدرا در باره روایات و چگونگی برخورد با آنها قبل اگفته شد که از نظر ملاصدرا، تنها راه رسیدن به علوم حقیقی و حقایق ایمانی، قرآن و روایات است. در مرحله عمل نیز استناد فراوان او به کلام معصومان علیهم السلام روشن شد. اکنون به ذکر نکاتی در باره نظر آن حکیم فرزانه نسبت به روایات و چگونگی برخورد وی با آنها می پردازیم.

الف. از ویژگی های ملاصدرا در برخورد با آیات و روایات، این است که اعتقاد دارد مقتضای دین و دیانت این است که مسلمان، آیات و روایات را تنها به همان صورت و هیئتی که آمده است، معنا کند و باید به همان ظاهری که از طرف پیامبر علیه السلام و ائمه علیهم السلام و دیگر بزرگان دینی رسیده، اکتفا کرد.^{۴۲}

با همین ویژگی و اعتقاد، در ذیل آیه «سبعَ اللَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حدید ۱۱) آیات هم سیاق را می آورد و سپس می گوید:

«داستان تسبیح گفتن سنگریزه در دست پیامبر علیه السلام و شنیدن و شنواندن آن، امر مشهوری است و راویان، آن را ذکر کرده اند و در نزد اکثر مردم، مورد تصدیق است. همچنین این مسأله با روایت ابن مسعود تأیید می شود که گفت: «با رسول خدا به اطراف مکه رفتیم. هیچ سنگ و درختی با پیامبر خدارو به رو نمی شد، مگر این که می گفت: السلام عليك يا رسول الله! و امثال این ماجرا در روایات، بسیار است... بنابراین، برای عدول از ظاهر این روایاتی که در نزد صاحبان کشف و شهود و صاحبان ایمان و تسلیم مقبول است، وجهی وجود ندارد.»^{۴۳}

ب. ملاک پذیرش روایت: از برخی نوشته های مصدرالمتألهین دو مورد از ملاک های پذیرش روایت به دست می آید:

اول: درستی محتوای حدیث: اهل حدیث، میزان صحت و ضعف روایات را در ثقه و یا ضعیف بودن راوى می دانند؛ اما از نظر ملاصدرا، ملاک محتوای آن است که اگر مورد تأیید اهل کشف باشد، پذیرفته می شود، هر چند سند آن ضعیف باشد. لذا هنگام بیان یکی از روایات می گوید:

«در حدیثی که در نزد اهل کشف صحیح است - هر چند که در نزد اهل حدیث به سبب ضعف راوى، طریق آن ثابت نشده است - پیامبر اکرم علیه السلام فرموده: اگر در سخنان تان

زیاده گویی نبود و قلب‌های تان به چیزی آلوده نشده بود، هر چه من می‌دیدم شما می‌دیدید و هر چه می‌شنیدم، شما هم می‌شنیدید.^{۴۵}

دوم: صحت سند و عدم مانع عقلى برای پذیرش: از نظر ملاصدرا اگر تعداد منقول از راه صحیح به حدی باشد که موجب اطمینان شود، اگر محتوای آن مخالف عقل نباشد، آن روایت پذیرفته می‌شود. مثلاً او به وسیله روایات صحیح و قوى السند که از راه درست از ائمه علیهم السلام رسیده و یا از بزرگان از اهل بیت نقل کرده اند، حق بودن «رجعت» را می‌پذیرد و می‌گوید: عقل نیز «رجعت» را منع نمی‌کند؛ زیرا زنده شدن مردگان به اذن الهی، به دست پیامبرانی همچون عیسی و شمعون بنون علیهم السلام واقع شده است.^{۴۶}

چ. روایات بدون مدرک: یکی از نکات مورد توجه در مشرب تفسیری ملاصدرا این است که در بسیاری موارد مشاهده می‌شود که او برای تأیید مطلب خود به جملاتی به عنوان روایت استشهاد کرده است که در هیچ یک از کتب روایی فرقین یافت نمی‌شود. بعضی از این موارد به عنوان حدیث قدسی یا حدیث معصومان علیهم السلام معرفی شده است و این در حالی است که بعضاً حدیث نیستند و فقط بر سر زبان‌ها به عنوان حدیث مشهور و معروف شده اند. به عنوان نمونه:

۱. «لولاک لما خلقت الافلاک»^{۴۷}: اگر تو نبودی، فلك ها را نمی آفریدم.
 ۲. «أَنْيَنِ الْمُذْتَبِينَ أَحَبُّ الَّتِي مِنْ زَجْلِ الْمُسْبِحِينَ»^{۴۸}: «ناله گنهکاران در نزد من از صدای تسبیح تسبیح کنندگان، محبوب‌تر است».
 ۳. «قلب المؤمن عزّلی»^{۴۹}: «قلب مؤمن برای من عزیز است».
- صدر المتألهین، همه این موارد را در تفسیر خود نقل نموده، در حالی که در کتب روایی اثری از آن‌ها دیده نمی‌شود.

این توضیح لازم است که ممکن است آنچه به عنوان حدیث قدسی ذکر شده، جملاتی باشد که در کتب عرفا آمده و پس از مدقی به عنوان حدیث منقول از معصومان علیهم السلام مشهور شده است. بعضی از این موارد نیز ممکن است جملاتی باشند که از مجموع چند حدیث، اصطیاد شده‌اند؛ گرچه با آن الفاظ، حدیثی نداشته باشیم. بعضی دیگر نیز به دلیل عدم دسترسی به منابع دست اول، از کتب غیر معتبر اخذ شده اند و ملاصدرا به سبب درستی و استواری محتوایشان به صدور آنها از معصومان علیهم السلام مطمئن شده و آنها را نقل کرده است.

نتیجه

با توجه به آن چه ذکر گردید، به خوبی اهتمام و توجه ملاصدرا به عنوان مفسری گران قدر به احادیث و ذکر آنها در خلال تفسیر آیات قرآنی، روش می گردد. به طور کلی، موارد کاربرد احادیث در تفسیر ملاصدرا را می توان چنین برشمرد:

۱. استفاده به روایات برای تفسیر آیات قرآنی.
۲. مواردی که ملاصدرا، روایات دارای توضیح و اسرار معنایی را ذکر می نماید.
۳. روایاتی که با بیان آنها درباره محتوا و معانی شان می پردازند.

۱. ر.ک: صدرالمتألهین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجه، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳ هـ ش، ۱۷۸/۷.
۲. همان، ۱۰۵/۶.
۳. همان، ۵۹/۵.
۴. همان، ۱۰/۷.
۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، دارالكتب العلمیة، بی تا، ۱۵۰/۲.
۶. ملاصدرا؛ تفسیر القرآن الکریم، ۲۷۱/۱.
۷. همان، ۴۰۴/۵.
۸. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ هـ ق، ۳۲/۴.
۹. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۶۸/۱.
۱۰. همان، ۱۹/۴.
۱۱. ر.ک: مجله تخصصی علوم حدیث، سال چهارم، شماره سوم، ۴۷ - ۴۲.
۱۲. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۲۰۸/۲؛ طبرسی، امین الاسلام، تفسیر مجمع البیان، ۵۷/۱.
۱۳. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۵۴/۷؛ حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ۲۱۹/۵.
۱۴. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۸/۳ - ۱۳۴.
۱۵. همان، ۲۵۳/۳ - ۲۴۵.
۱۶. همان، ۲۵۵/۲؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۸۵/۸.
۱۷. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۲۰/۷؛ حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ۲۱۲/۵.

١٨. ملاصدرا، همان، ٢٦٨/١؛ حوزی، همان، ٣٢/١.
١٩. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی فی الأصول*، ١٦٠/١، چاپ چهارم، تهران، دارالكتب الاسلامیة، ١٣٦٥ هـ. ش. ١٦٠/١.
٢٠. ملاصدرا، همان، ١٦٣/٢.
٢١. متقی‌الهندی، علی، *کنز‌العمال*، بیروت، مؤسسه الرسالۃ، بی‌تا، ٢٠٨/١٠.
٢٢. ملاصدرا، همان، ٢١٠/٦.
٢٣. مجلسی، محمد باقر، *بحار‌الانوار*، تحقیق استاد علی اکبر غفاری صفت، تهران، المکتبة الاسلامیة، ١٣٨٦ هـ ق، ٢٢٠/١.
٢٤. ملاصدرا، تفسیر القرآن‌الکریم، ٥٧-٥٨/٦.
٢٥. همان، ٣٨٧/٢.
٢٦. همان، ٧٩/٢.
٢٧. مجلسی، محمد باقر، *بحار‌الانوار*، ١٧٤/٧.
٢٨. ملاصدرا، تفسیر القرآن‌الکریم، ٢٠٧/٥.
٢٩. همان، ٥٤/٢.
٣٠. نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، ٢٦٧/١١.
٣١. ملاصدرا، تفسیر القرآن‌الکریم، ١٠٢/٤.
٣٢. ابن‌ابی جمهور، عوالی‌الثلاثی، قم، چاپخانه سیدالشهداء، ١٤٠٣ هـ ق، ١١٩/٤.
٣٣. ر.ک: مجله تخصصی علوم حدیث، سال چهارم، شماره سوم، ٥٧-٦٠.
٣٤. مجلسی، محمد باقر، *بحار‌الانوار*، ٣٨٢/١٨.
٣٥. متقی‌الهندی، علی، *کنز‌العمال*، ٥٦٣/١١.
٣٦. ملاصدرا، تفسیر القرآن‌الکریم، ٥٤/٢.
٣٧. مجلسی، محمد باقر، *بحار‌الانوار*، ٣٤٨/٥٤.
٣٨. همان، ١٣٥/٦٩.
٣٩. همان، ٢٧٧/٥٥.
٤٠. ملاصدرا، تفسیر القرآن‌الکریم، ٨٢/٢.
٤١. مجلسی، محمد باقر، *بحار‌الانوار*، ١٣/٣.
٤٢. ملاصدرا، همان، ٣٢٦-٣٢٧/٣.
٤٣. همان، ١٦٦/٦.
٤٤. ملاصدرا، تفسیر القرآن‌الکریم، ١٤٧/٦.
٤٥. ملاصدرا، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ١٣٦٢ هـ ش، ١٢/.
٤٦. ملاصدرا، تفسیر القرآن‌الکریم، ٩١/٥.
٤٧. همان، ١٣٢/٤ و ١٥٥/٦.
٤٨. همان، ٩٤/٣ و ٥٥/٦.
٤٩. همان، ١٥٥/٧.